



Functional Motivations of Relative Clause Extraposition and its Association with Stylistics in Narrative Texts

Elham Mizban ¹ | Ali Alizadeh ² | Azam Estaji ³

1. PhD candidate of linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-Mail: elhammizban@mail.um.ac.ir
2. Corresponding Author, Associate professor of linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-Mail: alalizadeh@um.ac.ir
3. Associate professor of linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-Mail: <mailto:estaji@um.ac.ir>

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 28 February 2023 Received in revised form 11 May 2023 Accepted 09 June 2023 Published online 06 July 2023</p> <p>Keywords: Relative clause, Relative clause extraposition, Grammar, Travelogue.</p>	<p>Khatay-Namih is a Travelogue Belonging to 1506 AD, which was Composed by a Merchant who had Travelled to China. The Current study Probes relative clause Extraposition and its Motivations as a non-obligatory Movement mainly based on Functional and Stylistic Criteria in this Travelogue. In this study, 173 Relative Clauses were Extracted from 173 pages based on Systematic Sampling that Covers more than half of the book. All Relative Clauses were Analyzed based on: their Position, Role of Head NPs and the information Structure of their Verbs. Data Suggest that the rate of Relative clause Extraposition in Khatay-Namih Travelogue is not Remarkable (23%); however, most relative clauses Generally tend to Modify Subject and Object NPs (Keenan & Comrie, 1977). In this book, Relative clauses Function mostly as the Modifier of Adjuncts like adverbs. This study also shows the Significant effect of verb Information Structure on relative clause extraposition, as more than 76% of all extraposed clauses include linking Verbs that seem to have Old-given information. Regarding the Grammatical weight, the Extraposed Relative clauses of Khatay-Namih are heavy showing Degree (4) Compared to the Weight of the Main Clause from which they have been Extracted. In all Factors Studied Including Extraposition Frequency, Head NP role in the Main, and Subordinate clause, head NPs within the relative clause, and relative clause Grammatical weight, Khatay-Namih Travelogue shows a Relative Complexity in the style and Structures of its Sentences which can also be Considered as a Characteristic of the Writing and Prose of the Safaviyeh Period. The fact Coordinates with the Stylistic Criteria of this Period Reported in Different other Works.</p>

Cite this article: Mizban, E; Alizadeh, A. & Estaji, A; (2022). Functional Motivations of Relative Clause Extraposition and its Association with Stylistics in Narrative Texts. *Rhetoric and Gramer Studies*, 12 (22). 205-221. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9179.1481>



© The Author(s)

Publisher: University of Qom

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9179.1481>

دلایل نقشی خروج جمله‌واره موصولی و ارتباط آن با عوامل سبکی در متون روایی

الهام میزبان^۱ | علی عزیزاده^۲ | اعظم استاجی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: elhammizban@um.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: alalizadeh@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: mailto:estaji@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵</p> <p>کلید واژه‌ها: جمله‌واره موصولی، خروج جمله‌واره موصولی، وزن دستوری، سفرنامه.</p>	<p>خطای‌نامه سفرنامه‌ای است منشور متعلق به دوران سلطان سلیم بایزید عثمانی در سال ۹۱۱ هجری قمری که سید علی اکبر، ملقب به خطایی، بازرگان و به قولی «ایلچی ایرانی» همزمان با سلطنت شاه اسماعیل صفوی در شرح سفرش به سرزمین خطای (همان چین و خطا) تحریر نموده است. مطالعه حاضر با در نظر گرفتن فرایند خروج جمله‌واره موصولی، در پی بررسی انگیزه‌ها و علل این فرایند در این اثر تاریخی است. براین مبنای نمونه‌گیری نظام‌مند از متن این سفرنامه، تمام جمله‌واره‌های موصولی آن استخراج شده و از حیث عواملی چون: نسبت خروج جمله‌واره به حفظ آن در جایگاه کانونی، جایگاه گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در هر دو بند پایه و پیرو، شیوه نمایش ارتباط جمله‌واره موصولی با گروه اسمی مرجع، تأثیر ساخت اطلاعی و تأثیر وزن دستوری جمله‌واره موصولی بر فرایند خروج مطالعه شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از مجموع ۱۷۳ جمله‌واره موصولی کتاب، تنها ۳۹ بند یعنی چیزی کمتر از ۲۳ درصد خروج یافته‌اند که هرچند از این تعداد بیشترین موصولی سازی از جایگاه سازه‌های اصلی جمله (جایگاه فاعل و مفعول) صورت گرفته است، لیکن در جملات پیرو، حضور گروه اسمی مرجع در جایگاه‌های افزوده (متممی، مضاف الیهی و قیدی) با افزایشی دوبرابری نسبت به جملات پایه به ۳۶ درصد می‌رسد. پرکاربردترین روش نمایش ارتباط جمله‌واره موصولی با گروه اسمی مرجع خود در این کتاب، استفاده از خلاگذاری بوده و تأثیر ساخت اطلاعی فعل، بر خروج جمله‌واره موصولی مؤثر قلمداد می‌شود. همچنین وزن دستوری جمله‌واره‌های خروج یافته در این اثر برابر ۴ بوده و نمایانگر آن است که در این کتاب، به‌طور میانگین جمله‌واره‌های موصولی که طولی چهار برابر گروه فعلی داشته‌اند، خروج یافته و جملات کوتاه‌تر در جایگاه کانونی خود باقی مانده‌اند. در کنار سایر عوامل مورد پژوهش، نرخ پایین خروج جمله‌واره‌های موصولی و حفظ آنها در جایگاه کانونی خود، عاملی است که به نظر می‌رسد به دشواری درک این متن از سوی خواننده افزوده است و می‌تواند در کنار سایر شاخص‌های سبک شناسی مطرح در زمینه متون دوره مورد بحث، مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.</p>

استناد: میزبان، الهام؛ عزیزاده، علی و استاجی، اعظم. (۱۴۰۲). «دلایل نقشی خروج جمله‌واره موصولی و ارتباط آن با عوامل سبکی در متون روایی». پژوهش‌های

دستوری و بلاغی. دوره ۱۲، شماره ۲۲، صص: ۲۰۵-۲۲۱. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2023.9179.1481>



© نویسنده گان

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

خروج جمله‌واره موصولی حرکتی نحوی است که برخلاف سایر حرکت‌های نحوی بیشتر شناخته شده، تأثیری بر میزان دستوری بودن جمله ندارد. بدین معنا که جمله، چه با حرکت جمله‌واره موصولی به پایان آن (خروج جمله‌واره موصولی) و چه با حفظ این جمله‌واره در جایگاه کانونی خود، در هر دو حال به لحاظ نحوی صحیح است. بر همین اساس می‌توان در جملات مختلف یک متن واحد، گاهی شاهد حرکت جمله‌واره موصولی بود و گاهی شاهد ابقای آن در جایگاه خود؛ بنابراین، دلایل این رفتار دوگانه متن با یک واحد نحوی ثابت که در صورت وقوع، بدون هیچ اجبار نحوی رخ می‌دهد، محل تأمل و بررسی بسیاری قرار گرفته است. در تبیین دلایل خروج جمله‌واره موصولی، انگیزه‌های مختلفی چون طول جمله‌واره، ساخت اطلاعی آن، شباهت آوایی فعل بند اصلی و جمله‌واره موصولی و عوامل گفتمانی چون سهولت پردازش متن مطرح شده‌اند. از آنجا که بسیاری از دلایل مطرح شده در مطالعات گوناگون سبب نقشی و گفتمانی دارند، مطالعه رفتار متون ادوار مختلف تاریخی در مواجهه با جمله‌واره موصولی نیز می‌تواند درخور توجه و مطالعه باشد. به‌ویژه که چنین معیارهایی از متنی به متنی، نویسنده‌ای به نویسنده‌ای و طبعاً دوره‌ای تا دوره‌ای دیگر تکثر و تنوع شایان توجهی از خود نشان می‌دهند. به این جهت پژوهش حاضر با انتخاب سفرنامه «خطای نامه» به عنوان نمونه‌ای تاریخی از متون روایی فارسی، بر آن است تا انگیزه‌های نقشی فرایند خروج جمله‌واره را بررسی نموده و ارتباط میان این فرایند و عوامل سبکی اثر مورد منتخب را مطالعه نماید.

۱-۱) مباحث نظری و پیشینه مطالعات مربوط به جمله‌واره موصولی

جمله‌واره موصولی جمله‌ای است وابسته که معنای مستقلی ندارد و به وسیله یک متمم نما (Complementizer) در ابتدای آن، وارد جمله می‌شود. از حیث نحوی این جمله‌واره در برخی زبان‌ها دارای فعل زمان‌دار است؛ اما به نقل از تالرمن (Tallerman, 1998: 73-80) در برخی زبان‌ها می‌تواند فاقد فعل زمان‌دار باشد. از منظر معنایی نیز جمله‌واره موصولی در توضیح و تشریح گروه اسمی مرجع خود عمل می‌کند. بر همین اساس خانلری (۱۳۷۷: ۲۲۰-۲۱۹) این جمله‌واره را سازه‌ای نحوی می‌داند که جایگزین صفت در جمله شده است. دیدگاه ماننن (Mannien) نیز که جمله‌واره موصولی را از جنبه جایگاه دستوری مطالعه نموده، مؤید چنین تحلیلی است؛ چراکه وی جمله‌واره موصولی را یکی از انواع وابسته‌های گروه اسمی معرفی می‌نماید (Mannien, 2002: 2). این وابسته اسمی، در فارسی به شکل بی‌نشان پس از گروه اسمی مرجع خود و بلافاصله در مجاورت اسم هسته ظاهر می‌شود. هسته، اسم یا گروهی اسمی است که پیش از جمله‌واره موصولی با هسته متمم‌ساز ظاهر می‌شود (Oda, 2007: 1) و می‌تواند در هر دو جمله اصلی و جمله‌واره موصولی مرتبط، دارای نقش‌های متفاوتی چون فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیر مستقیم، مفعول حرف اضافه و غیره باشد (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۸۵). هر چند برحسب تعریف، گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی می‌تواند دارای نقش‌های متفاوتی در جمله باشد، فراوانی این نقش‌ها از الگوی یکسانی تبعیت نمی‌کند، به نحوی که در مطالعه کینان و کامری بر روی بیش از پنجاه زبان مختلف، مشاهده شده است که فراوانی ظهور جمله‌واره موصولی برای هر یک از نقش‌های گروه اسمی مرجع به شکل سلسله مراتبی

قابل ترسیم است که توسط این دو پژوهشگر با نام «سلسله‌مراتب دسترسی موصولی‌سازی (Accessibility Hierarchy)» معرفی شده است. در این مطالعه نشان داده شده است که نرخ وقوع جمله‌واره موصولی به عنوان توصیف‌گر گروه اسمی با نقش فاعلی، دارای بیشترین وقوع در بین زبان‌های مختلف است و در جایگاه پس از فاعل، به ترتیب می‌توان شاهد جمله‌واره موصولی توصیف‌گر مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، مفعول حرف اضافه، اضافه ملکی و مفعول بود (Keenan & Comrie, 1977: 66). جمله‌واره موصولی در توصیف هر کدام از گروه‌های اسمی در جمله ظاهر شده باشد، متمم‌نما یا نشانه جمله‌واره موصولی در زبان فارسی، نشانه ثابت «که» است که فارغ از جنس، شمار و سایر ویژگی‌های گروه اسمی مرجع به شکل یکسان و در ابتدای جمله‌واره موصولی حضور می‌یابد (استاجی، ۱۳۸۹: ۲). همچنین به گفته مولایی کوهبنانی زبان‌های متفاوت، ابزارهای گوناگونی جهت نمایش ارتباط بین گروه اسمی مرجع و جمله‌واره موصولی دارند که شامل موارد زیر است: ۱. تکرار کامل گروه اسمی مرجع در جمله‌واره موصولی؛ ۲. استفاده از ضمیر هم‌مرجع با گروه اسمی در جمله‌واره؛ ۳. استفاده از یک ضمیر موصولی در ابتدای جمله‌واره که نمایش‌دهنده ویژگی‌های گروه اسمی مرجع است؛ ۴. عدم استفاده از هیچ‌یک از ابزارهای یادشده و خلأگذاری در جمله‌واره موصولی. زبان فارسی از میان چهار ابزار یادشده، به غیر از ضمیر موصولی از سه ابزار دیگر برخوردار بوده و از آن‌ها جهت نمایش ارتباط جمله‌واره موصولی با گروه اسمی مرجع بهره می‌برد (مولایی کوهبنانی، علیزاده و شریفی، ۱۳۹۷: ۹۴-۹۲). پس از شناسایی و تعریف جمله‌واره موصولی به‌عنوان وابسته گروه اسمی مرجع، می‌توان اشاره نمود که جایگاه بی‌نشان این سازه در جمله، غالباً در مجاورت اسم هسته مرجع خود است. درحالی‌که خروج جمله‌واره موصولی حرکتی نحوی است که طی آن این سازه بدون وجود هیچ نیاز دستوری، از جایگاه مجاور هسته خود خارج می‌شود، مجاورت بین هسته و وابسته به هم خورده و متمم از هسته خود فاصله می‌گیرد. گوبل این فرایند را حرکتی اختیاری می‌داند که چندین عامل در فعال کردن آن نقش دارند (Gobble: 2013: 76). به عنوان مثال هاوکینز (Howkins: 1994: 87) وزن دستوری (Grammatical weight) را یکی از این عوامل شمرده و آن را عامل مؤثری در تمایل متن به خروج جمله‌واره دانسته و بیان می‌دارد هرچه طول جمله‌واره بیشتر باشد، اثربخشی خروج بر درک متن بیشتر و تمایل به خروج آن بالاتر است. فرانسیس نیز همسو با هاوکینز، ملاک تسهیل پردازش بهینه جمله را شناسایی سریع‌تر عناصر اصلی جمله برای گوینده و شنونده می‌داند (Francis, 2010: 12). در مطالعات صورت گرفته بر روی زبان فارسی نیز راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۱: ۳۷) با بررسی پیکره‌ای متون نوشتاری فارسی معاصر، ساخت اطلاعی جمله، وزن دستوری، طول جمله‌واره موصولی و نوع فعل را در وقوع فرایند خروج مؤثر دانسته‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اگرچه خروج جمله‌واره موصولی مبتنی بر ابزارهای گوناگون گفتمانی مورد تحلیل قرار گرفته است، تاکنون مطالعات چندانی بر روی داده‌های زبانی متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی انجام نشده و یافته‌ها در این زمینه عموماً متمرکز بر داده‌های مستخرج از متون معاصر بوده است. با این وجود انتظار می‌رود بررسی متون مختلف تاریخی در پرتوی تحلیل این فرایند دستوری-گفتمانی نتایج جالب توجهی در پی داشته باشد.

۱-۲) پیشینه مطالعات مربوط به خطای نامه

خطای نامه سفرنامه‌ای است منثور متعلق به دوران سلطان سلیم بایزید عثمانی در سال ۹۱۱ هجری قمری که سید علی اکبر ملقب به خطایی، بازرگان ایرانی هم‌دوره با سلطنت شاه اسماعیل صفوی، در شرح سفرش به سرزمین خطای نوشته است. وی در این کتاب نکات خاصی از جامعه چین را مورد مشاهده و بررسی قرار داد و از توجه خاقان چین به اسلام و مسلمانان و تقید مردم به قانون، تعریف و تمجید نمود و از وضعیت راه‌ها، ادیان، شهرها، حصارها و خزینه‌های شهر، زندان‌ها، اعیاد، آداب و رسوم، خرابات، هنر، نجوم، کشاورزی، پول و نگارخانه چینی به تفصیل صحبت کرده است. متأسفانه در سابقه مطالعات مربوط به سفرنامه‌ها، به‌جز چند اشاره کوتاه به وجود این سفرنامه در کتابشناسی‌ها و دو پاراگراف کوتاه در توصیف مقایسه‌ای این اثر در پژوهش امیری (۱۳۹۲)، چندان پژوهش و مطالعه‌ای بر روی این متن ادبی در دست نیست. از این رو، پژوهش حاضر بر آن شد تا ضمن مطالعه بر روی این اثر، هم روند گذار و تحول شاخص اختیاری-نحوی خروج جمله‌واره موصولی در این متن را بررسی نماید و هم با معرفی و کار بر روی این اثر مهجور گامی هرچند کوچک در جهت معرفی و شناسایی بهتر و بیشتر این کتاب به پژوهندگان آتی این حوزه بردارد.^۱

۱-۳) روش پژوهش و سؤالات تحقیق

مطالعه حاضر به منظور تبیین دلایل خروج جمله‌واره موصولی در متن تاریخی سفرنامه خطای نامه، با مطالعه کتابخانه‌ای منابع مرتب و نمونه‌گیری نظام‌مند از تمام فصول کتاب سفرنامه خطای نامه نوشته اکبر خطایی به کوشش ایرج افشار (۱۳۵۷)، تمامی جمله‌واره‌های خروج یافته و کانونی این اثر را استخراج نموده است. بر این اساس حجم کل جامعه نمونه برابر ۱۵۰ صفحه بوده که به شکل نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند با فاصله‌های دو صفحه‌ای صورت پذیرفت. با استخراج داده‌های فوق، مطالعه پیش رو در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

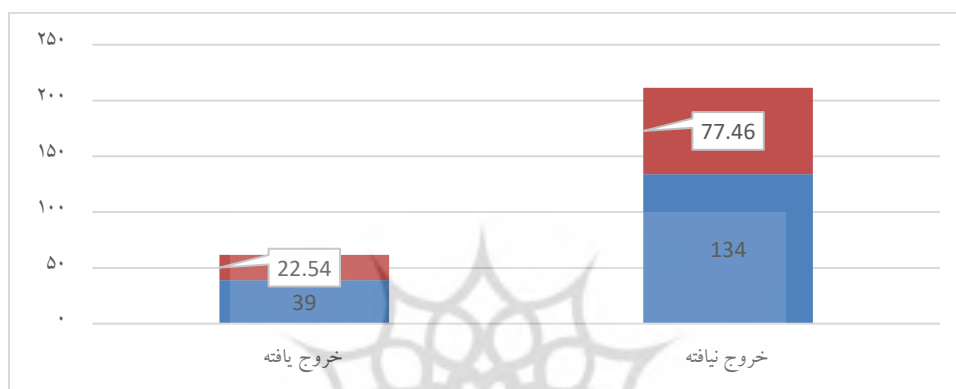
- ۱) نسبت خروج جمله‌واره موصولی به حفظ آن در جایگاه کانونی در سفرنامه خطای نامه چه مقدار است؟
- ۲) فراوانی خروج جمله‌واره موصولی از کدام جایگاه اسمی در خطای نامه بیشتر است؟
- ۳) در متن سفرنامه خطای نامه از بین سه شیوه رایج در زبان فارسی جهت نمایش ارتباط بین جمله‌واره موصولی و بند اصلی، کدام شیوه یا شیوه‌ها کاربرد داشته و سهم هر کدام به چه میزان است؟
- ۴) وضعیت جمله‌واره‌های خروج یافته خطای نامه بر اساس ساخت اطلاعی فعل چگونه است؟
- ۵) نسبت وزن دستوری در جمله‌واره‌های موصولی خروج یافته در این اثر چگونه است؟
- ۶) چه نسبتی می‌توان میان تحلیل شاخص‌های نحوی ذکر شده و ویژگی سبکی سفرنامه خطای نامه تبیین نمود؟

^۱ نویسندگان بر خود واجب می‌دانند تا مراتب قدردانی خود را از جناب آقای امیر منصوری دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد اعلام نمایند که به معرفی و تبیین جایگاه سفرنامه مورد پژوهش پرداخته و پیشنهاد مطالعه بیشتر بر روی آن را مطرح نمودند.

۲) تحلیل داده‌ها

۱-۲) فراوانی خروج به حفظ جمله‌واره موصولی

در پاسخ به سؤال اول پژوهش، مجموع داده‌های خطای نامه بر مبنای شناسایی جمله‌واره موصولی مطالعه و تعداد ۱۷۳ جمله‌واره موصولی استخراج شدند که مشتمل بر هر دو نوع جمله‌واره‌هایی است که در جایگاه بی‌نشان خود باقی مانده بودند و آن دسته که خروج یافته بودند. از مجموع ۱۷۳ جمله‌واره ذکر شده، ۱۳۴ جمله‌واره در جایگاه اصلی خود پس از گروه اسمی هسته باقی مانده و تنها تعداد ۳۹ جمله‌واره خروج پیدا کرده بودند.



نمودار ۱: فراوانی جمله‌واره موصولی به تفکیک وضعیت خروج

همان گونه که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، خروج جمله‌واره موصولی در متن خطای نامه کمتر از ۲۳ درصد بوده و تمایل غالب در این کتاب به حفظ جمله‌واره موصولی در جایگاه کانونی خود است. به نحوی که بیش از ۷۸ درصد جمله‌واره‌های این متن در جایگاه کانونی خود باقی مانده و خروج نیافته‌اند و در پاسخ به پرسش اول پژوهش، نرخ خروج جمله‌واره موصولی در سفرنامه خطای نامه بالا ارزیابی نمی‌شود.

۲-۲) نقش گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در بند پایه و پیرو

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، جمله‌واره موصولی در نقش وابسته یک گروه اسمی عمل می‌کند. این گروه اسمی هم در جمله اصلی و هم در جمله‌واره موصولی دارای نقش‌های مختلفی است؛ از جمله: نقش فاعل (نهاد) جمله، نقش مفعولی، نقش متممی و نقش مضاف‌الیهی. البته این دو نقش می‌تواند در هر دو جمله یکسان یا در جمله‌های پایه و پیرو با یکدیگر متفاوت باشند. به‌عنوان نمونه‌ای از جمله‌واره موصولی که توصیف‌کننده فاعل جمله اصلی است، می‌توان جمله زیر را مثال زد:

۱. دوازده دختراند در درون سرای [که احکام و ضبط دوازده قسم ممالک خطای در دست ایشان است] (خطای‌نامه، ۱۳۵۷: ۹۶).

در این جمله بند موصولی داخل قلاب، توضیحی درباره گروه اسمی «دوازده دختر» ارائه می‌دهد که جایگاه نهاد جمله را اشغال نموده است. همچنین جمله‌واره موصولی می‌تواند مربوط به مفعول جمله اصلی باشد. مانند جمله زیر:

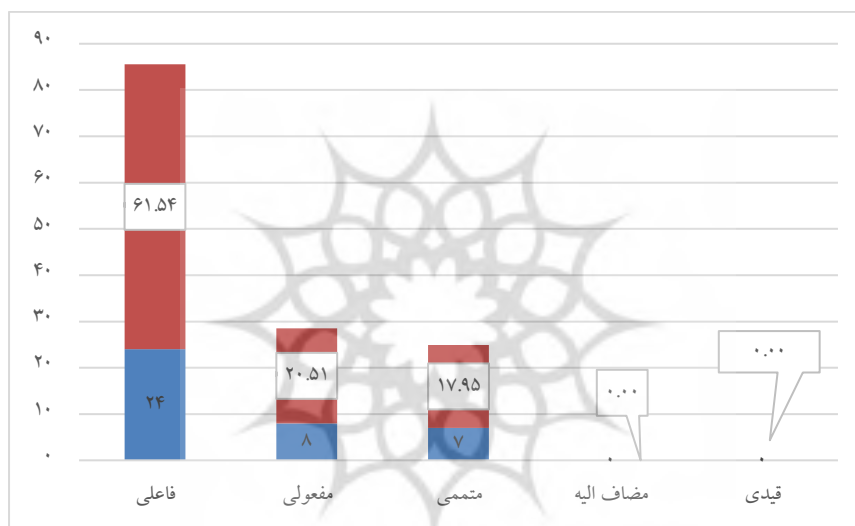
۲. کلمه شهادت را دیده [که در دیوار حجره او به خط سبز نوشته شده] (همان: ۱۱۲).

جمله‌واره موصولی داخل قلاب، توضیحی درباره گروه اسمی «کلمه شهادت» می‌دهد. این گروه اسمی، مفعول فعل «دیده» است که با نشانه مفعولی «را» نیز همراه شده است.

علاوه بر این موارد، جمله‌واره موصولی می‌تواند در توضیح گروه اسمی ای ایفای نقش نماید که در جمله اصلی دارای نقش متممی است؛ مانند:

۳. آن کان‌های مذکور از قسم خانبالغ در شهری است [که او را دیتنک گویند] (همان: ۱۱۶).

بند موصولی در این جمله، توضیحی درباره اسم «شهر» می‌دهد که متمم جمله اصلی است و بعد از حرف اضافه «در» قرار گرفته است.



نمودار ۲: فراوانی نقش‌های گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در بند پایه

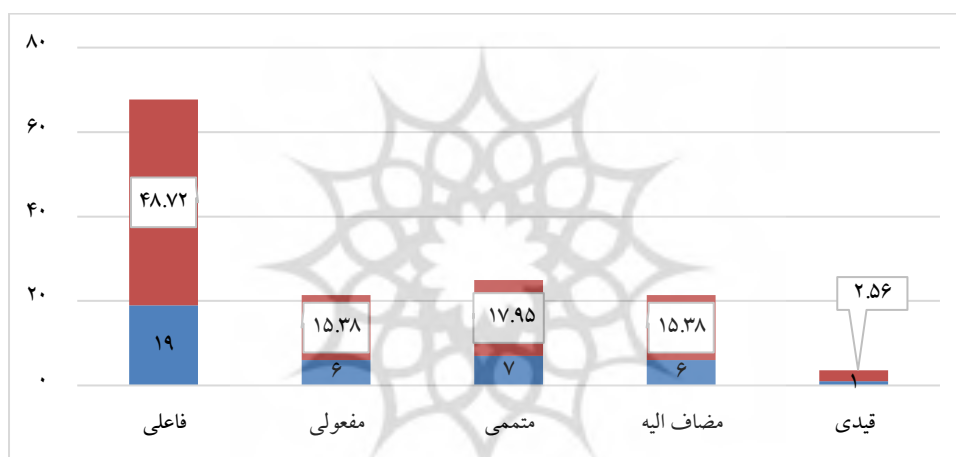
همان‌طور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، در بیش از ۶۴ درصد موارد، گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی فاعل (نهاد) جمله اصلی است. بدین معنا که جمله‌واره موصولی توضیحی درباره فاعل جمله اصلی ارائه می‌دهد. در حالی که تنها ۲۰ درصد جمله‌واره‌ها گروه اسمی مفعول را توصیف می‌کنند. این دو گروه که سازه‌های اصلی جمله هستند بر روی هم بیش از ۸۰ درصد جمله‌واره‌های موصولی این کتاب را به خود تخصیص داده‌اند. در مرتبه بعدی گروه اسمی متممی قرار دارد که کمتر از ۱۸ درصد جمله‌واره‌ها را به خود اختصاص داده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که نمونه‌ای از جمله‌واره موصولی که در توضیح مضاف‌الیه یا قید جمله اصلی به کار رفته باشد، در متن مورد بررسی یافت نشد.

گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی به جز نقشی که در بند اصلی دارد، در خود جمله‌واره موصولی نیز دارای نقش است. این نقش می‌تواند مشابه نقش آن در جمله اصلی یا با آن متفاوت باشد؛ مانند:

۴. کمابیش هزار سازنده بود [که سازهای عجیب و غریب می‌نواختند] (همان: ۴۴).

به‌عنوان مثال در جمله فوق، گروه اسمی «هزارسازنده» در جایگاه نهاد جمله اصلی قرار دارد. در عین حال، این عنصر در جمله‌واره موصولی داخل قلاب نیز نقش فاعل محذوف فعل «می‌نواختند» را بر عهده دارد که با علامت [-] مشخص شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این دو نقش در هر دو جمله پایه و پیرو همسان است؛ این در حالی است که در جمله زیر این همانندی دیده نمی‌شود:

۵. در دادگاه عالی مفخر سلاطین روی زمین سلطان روم از آن سگان هستند [که رومیان [-] سگان ساسانی گویند] (همان: ۸۰) مشخص است که جمله‌واره موصولی داخل قلاب، توضیحی برای گروه اسمی «سگان» است که در جمله اصلی پس از حرف اضافه «از» آمده و نقش متممی دارد؛ در حالی که در جمله‌واره موصولی نقش مفعولی فعل «می‌گویند» را دارد که با نقش متممی‌اش در جمله اصلی متفاوت است. بر همین اساس نقش گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در داخل تمامی بندهای پیرو نیز مورد بررسی قرار گرفت که توزیع فراوانی آن در نمودار ذیل رائه می‌گردد.



نمودار ۳: فراوانی نقش گروه‌های اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در بند پیرو

چنانکه مشخص است، هرچند گروه اسمی مرجع در بیشتر جمله‌واره‌های موصولی دارای نقش فاعلی بوده و حدود ۴۹ درصد موارد را پوشش می‌دهد، این مقدار در مقایسه با همین نقش در بند اصلی (حدود ۶۲ درصد) کاهش ۱۴ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین جمله‌واره موصولی با گروه اسمی مرجع در نقش مفعول نیز در میان بندهای پیرو، در جایگاه دوم قرار گرفته و با فراوانی حدود ۱۶ درصد، کاهش ۴ درصدی را نسبت به همین نقش در جمله اصلی نمایش می‌دهد. این در حالی است که مجموع فراوانی نقش گروه‌های اسمی در سه جایگاه بعدی که جایگاه‌های غیر اصلی جمله محسوب می‌شوند (شامل جایگاه متممی، مضاف‌الیه‌ی و قیدی)، تقریباً ۳۶ درصد موارد را به خود اختصاص داده است. مشخص است که هرچند در جمله‌های اصلی، گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در کمتر از ۲۰ درصد جملات، توصیف‌کننده سازه‌های افزوده جمله بوده است، این نسبت در جمله‌واره موصولی رشدی دو برابری را نشان می‌دهد. بر این مبنا در پاسخ به پرسش دوم، سهم جایگاه‌های افزوده در دو بند اصلی و موصولی یکسان نبوده و هرچند گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی در بند اصلی، در ۸۰ درصد موارد در یکی از جایگاه‌های سازه‌های اصلی جمله

(فاعلی و مفعولی) ظاهر شده است اما در جمله‌واره‌ی موصولی این برتری کاهش یافته و در مقابل، میزان حضور گروه اسمی مرجع در جایگاه‌های افزوده‌ی جمله افزایش می‌یابد.

۲-۳) ارتباط جمله‌ی موصولی با گروه اسمی مرجع

ارتباط گروه اسمی مرجع جمله‌واره‌ی موصولی با بند اصلی، به روش‌های مختلفی برقرار می‌گردد. به‌عنوان مثال گروه اسمی مرجع، می‌تواند به‌طور کامل در جمله‌واره‌ی موصولی نیز تکرار شود؛ مانند:

۶. و بسیاری از شهرهای خطای است که [در هریک از شهرها از برای پادشاهزاده‌ها سرای باتکلف ساخته‌اند] (همان: ۸۶). در این نمونه، گروه اسمی «شهرها» - که در هر دو جمله‌ی اصلی و جمله‌واره‌ی موصولی دارای نقش متممی است - در جمله‌واره‌ی موصولی داخل قلاب نیز به‌طور کامل تکرار شده است.

از دیگر روش‌های نمایش ارتباط این گروه اسمی با جمله‌واره‌ی موصولی، استفاده از ضمیر هم‌مرجع با گروه اسمی در داخل جمله‌واره‌ی موصولی است؛ مانند جمله‌ی زیر:

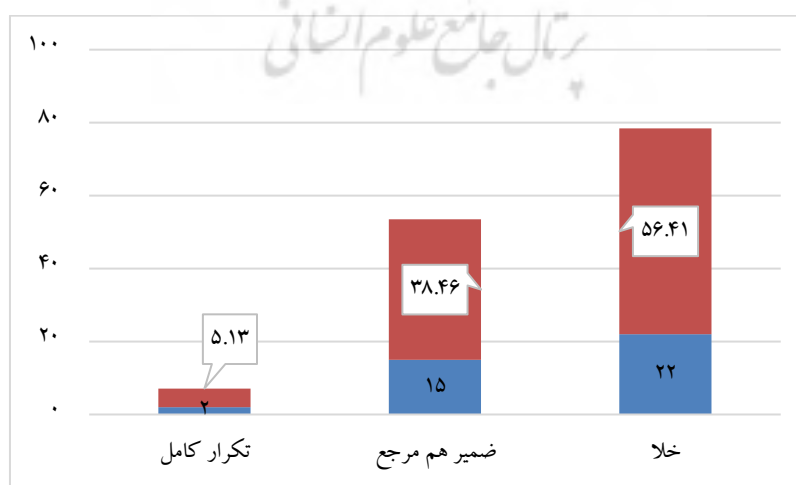
۷. سازها می‌نواختند [که از خوشی او هر نفس جان و تن را الوداع می‌کرد] (همان: ۴۴).

مشاهده می‌شود که جمله‌واره‌ی موصولی داخل قلاب، توصیفی درباره‌ی گروه اسمی «سازها» در بند اصلی ارائه می‌دهد. این ارتباط در جمله‌واره‌ی موصولی به کمک ضمیر «او» برقرار شده است. البته در زبان فارسی این امکان نیز وجود دارد که از هیچ‌یک از این دو شیوه برای نمایش ارتباط استفاده نشده و در روستاخت جمله‌واره‌ی موصولی هیچ نشانه‌ای مبنی بر ارتباط گروه اسمی و جمله‌واره موجود نباشد؛ مانند جمله‌ی زیر:

۸. همه روی خاقان چین را ببینند [که - بر تخت ازدها پیکر نشسته برنشاط] (همان: ۸۶).

همانطور که دیده می‌شود، جمله‌واره‌ی موصولی داخل قلاب توضیحی درباره‌ی گروه اسمی «خاقان چین» است؛ درحالی‌که در خود بند، نه این گروه اسمی تکرار شده و نه ضمیری هم‌مرجع با آن به کار رفته است.

بر مبنای این تعاریف، نحوه‌ی ارتباط تمام گروه‌های اسمی با جمله‌واره‌های موصولی مرتبط با آن‌ها در این اثر مورد بررسی قرار گرفت که در نمودار ذیل قابل دسترسی است.



نمودار ۴: فراوانی نحوه‌ی ارتباط گروه اسمی و جمله‌واره‌ی موصولی

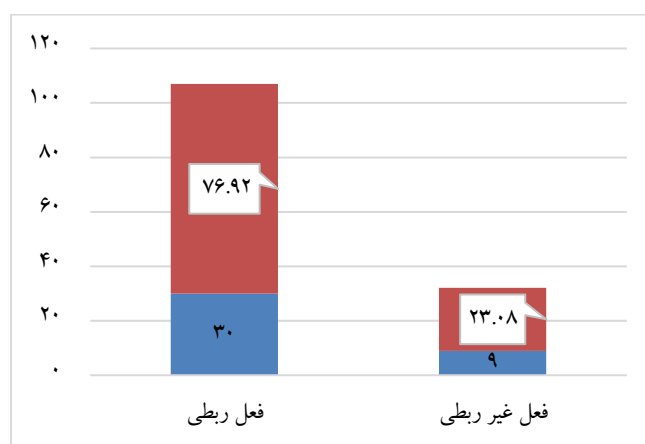
اگرچه انتظار می‌رود تکرار کامل گروه اسمی بیشترین کمک را به درک ارتباط بین این دو سازه بنماید، اما تنها در ۲ مورد و ۵ درصد مواقع از این شیوه استفاده شده است. در حالی که استفاده از ضمیر هم‌مرجع با گروه اسمی در جایگاه دوم قرار داشته و ۳۸ درصد موارد را به خود اختصاص داده است. جالب توجه در این میان، سهم بیش از ۵۶ درصدی خلاگذاری است که طی آن هیچ نشانهٔ روساختی‌ای از ارتباط بین جمله‌وارهٔ موصولی با گروه اسمی در بند پیرو به چشم نمی‌خورد. این شیوه در متن سفرنامهٔ خطای‌نامه بیشترین نرخ وقوع را نشان داده است. بنابراین در پاسخ به پرسش سوم پژوهش، می‌توان گفت استفاده از ابزار خلاگذاری، بیشترین سهم را در شیوهٔ نمایش ارتباط بین گروه اسمی مرجع و جمله‌وارهٔ موصولی خطای‌نامه دارد.

۲-۴) تأثیر ساخت اطلاعی فعل بر خروج جمله‌وارهٔ موصولی

پیرامون تأثیر ساخت اطلاعی فعل بر خروج جمله‌وارهٔ موصولی مطالعات مختلفی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به پژوهش‌های روچمونت و کالیکور (Rochemont & culicover, 1990)، شیخ‌الاسلامی (۱۳۸۷)، و راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد. عناصر حاضر در هر جمله از منظر ساخت اطلاعی می‌توانند دارای ساخت اطلاعی نو باشند یا به لحاظ ساخت اطلاعی، کهنه شمرده شوند و نیز مفروض شناخته شوند. عنصر دارای ساخت اطلاعی نو از نظر گوینده برای شنونده شناخته شده محسوب نمی‌شود؛ در حالی که اطلاع کهنه آن دسته از اطلاعاتی است که گوینده فرض می‌کند شنونده از آن آگاه است؛ مانند: عناصر واژگانی که: ۱. برای دومین بار تکرار می‌شوند؛ ۲. در حوزهٔ معنایی عبارتی قرار دارند که قبلاً ذکر شده است؛ ۳. ضمائری هستند که به جای عبارت‌های اسمی به کار رفته در جملات قبلی آمده‌اند؛ ۴. ضمائر برون‌ارجاعی هستند و مرجع آن‌ها به موقعیت و بافت فیزیکی برمی‌گردد؛ ۵. جانشین‌های فعلی مثل فعل‌های کمکی یا معین هستند (آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۵). همچنین افعال لازم غیر مفعولی و افعال ربطی را نیز می‌توان حاوی اطلاع زمینه‌ای مفروض در نظر گرفت که معمولاً عنصر بعد از آن‌ها دارای اطلاع نو است. همین امر موجب می‌گردد پیش‌بینی شود که جمله‌وارهٔ موصولی پس از این‌گونه افعال بیشتر شامل فرایند خروج گردد. در حالی که به نظر می‌رسد خروج جمله‌واره موصولی پس از افعال متعدی که معمولاً دارای اطلاع نو هستند، کمتر رخ دهد (راسخ مهند و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۴). به عبارت دیگر، انتظار می‌رود خروج جمله‌وارهٔ موصولی بعد از جمله‌های پایه با فعل ربطی و فعل لازم غیر مفعولی بیشتر باشد.

۹. غوغای است در این شهر شب‌ها [که صفت آن نتوان کرد] (خطای‌نامه، ۱۳۵۷: ۸۲).

ملاحظه می‌گردد که در جملهٔ بالا، فعل بند اصلی از دسته افعال ربطی و «است» می‌باشد. در این نمونه، جمله‌وارهٔ موصولی مرتبط با گروه اسمی «غوغا» از جایگاه کانونی در مجاورت اسم، خروج یافته است. بر همین مبنا افعال جمله‌واره‌های موصولی مستخرج از متن خطای‌نامه بررسی و به دو دسته «فعل ربطی» و «فعل غیر ربطی» تقسیم شد که فراوانی وقوع هر یک به شرح نمودار ذیل ارائه می‌شود.



نمودار ۵: تأثیر ساخت اطلاعی فعل بر خروج جمله‌واره موصولی

با نگاهی به نمودار فوق، مشخص می‌گردد که بیش از ۷۶ درصد موارد خروج جمله‌واره موصولی در این اثر، پیش از فعل ربطی صورت گرفته است. بر همین مبنا و در پاسخ به پرسش چهارم، به نظر می‌آید ساخت اطلاعی فعل عامل مؤثری در خروج جمله‌واره موصولی سفرنامه خطای نامه باشد.

۲-۵) تأثیر وزن دستوری بر خروج جمله‌واره موصولی

یکی دیگر از مواردی که در پیشینه مطالعات مربوط به خروج جمله‌واره موصولی مورد تأکید و توجه ویژه قرار گرفته است، نقش طول و وزن جمله‌واره بر میزان تمایل به خروج آن است. همانطور که گفته شد فرانسویس با پُر رنگ کردن این نکته که جمله‌واره‌های موصولی طولانی موجب ایجاد فاصله بین عناصر اصلی جمله می‌گردند، بیان می‌دارد که هرچه طول یک جمله‌واره نسبت به گروه فعلی بیشتر باشد، خروج آن بیشتر محتمل است (به نقل از راسخ مهند و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴). بر این مبنا، انتظار می‌رود در جمله زیر که در آن جمله‌واره موصولی بالغ بر دوازده واژه را شامل می‌شود و به مراتب طولانی‌تر از جمله اصلی است، خروج بند صورت پذیرد:

۱۰. چندین هزار لشکر ببینند [که همه غرق آهن و مسلح نشسته پشت بر پشت هم نهاده] (خطای نامه، ۱۳۵۷: ۸۴).

در صورت عدم خروج این جمله‌واره، مخاطب سفرنامه خطای نامه با نمونه‌ای فرضی به شکل جمله «چندین هزار لشکر [که همه غرق آهن و مسلح نشسته پشت بر پشت هم نهاده] ببینند»، مواجه می‌شود و بدیهی است که در آن صورت، جمله‌واره موصولی یک فاصله طولانی (شامل ۱۲ واژه) بین مفعول و فعل جمله اصلی ایجاد کرده است و فهم آن را دشوار می‌سازد اما با خروج آن، دو سازه اصلی جمله بلافاصله در مجاورت هم قرار گرفته و اطلاعات اساسی به مخاطب ارائه می‌شود و سپس اطلاعات توصیفی مربوط به گروه اسمی «هزار لشکر» به خواننده عرضه می‌شود. فرانسویس وزن دستوری یک جمله را حاصل تقسیم طول جمله‌واره موصولی بر طول گروه فعلی بند اصلی می‌داند. بر این مبنا وزن دستوری جمله ۱۰ عبارت است از:

$$\text{وزن دستوری جمله } ۱۰ = \frac{\text{تعداد کلمات جمله‌واره موصولی}}{\text{تعداد کلمات گروه فعلی بند اصلی}} = \frac{12}{2} = 6$$

در حالی که وزن دستوری جمله «برای خادمان و دختران [که در سرای سردار بودند] نوشته بودند» (همان: ۷۰)، عبارت است از تقسیم طول جمله‌واره (۵) بر تعداد کلمات گروه فعلی بند اصلی (۲) که برابر است با:

$$\text{وزن دستوری} = \frac{\text{تعداد کلمات جمله‌واره موصولی}}{\text{تعداد کلمات گروه فعلی بند اصلی}} = \frac{5}{2} = ۲.۵$$

مشاهده می‌شود که با کوتاه‌تر شدن طول جمله‌واره موصولی، وزن دستوری کل جمله پایین آمده و ضرورت خروج جمله‌واره موصولی کاهش می‌یابد. در همین راستا، وزن دستوری تمام جمله‌واره‌های خروج یافته سفرنامه خطای نامه محاسبه شد که در جدول ذیل مشاهده می‌شود.

عنوان	میانگین	تعداد	انحراف از معیار
تعداد کلمه‌ها در جمله‌واره موصولی	۸.۱۰	۳۹	۳.۰۵۳
تعداد سازه‌های اصلی گروه فعلی بند اصلی	۲.۰۲	۳۹	۰.۳۵

جدول ۱: وزن دستوری جمله‌واره‌های موصولی سفرنامه خطای نامه

همان‌طور که جدول فوق نشان می‌دهد، میانگین تعداد کلمه‌ها در ۳۹ جمله‌واره موصولی مورد بررسی ۸.۱۰ است. به این معنا جمله‌واره‌های موصولی با طول بیش از ۸ کلمه در سفرنامه خطای نامه خروج پیدا کرده‌اند. در حالی که میانگین عناصر گروه فعلی بند اصلی در همین جملات ۲.۰۲ است و وزن دستوری کل که حاصل میانگین کل نسبت‌های فوق است، برای مجموع جملات مورد بررسی بیش از ۴ می‌باشد. این عدد نشان‌دهنده آن است که طول جمله‌واره‌های موصولی خروج یافته به‌طور میانگین چهار برابر بزرگ‌تر از طول گروه فعلی بند اصلی جملات مربوطه بوده است. مقایسه وزن دستوری جملات خطای نامه با وزن دستوری متون نوشتاری معاصر که توسط راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۱: ۳۰)، ۷/۷۱ اعلام شده است، نشان می‌دهد که جمله‌واره‌های خروج یافته در متن خطای نامه به‌طور میانگین طولانی‌تر از جمله‌واره‌های خروج یافته متون معاصر است. بنابراین در پاسخ به پرسش پنجم پژوهش، در یافته‌های مستخرج از سفرنامه خطای نامه جمله‌واره‌های موصولی خروج یافته این اثر سنگین ارزیابی می‌شوند.

در تبیین نقش عوامل مختلف مورد بررسی در بخش‌های میزان وقوع فرایند خروج جمله‌واره موصولی، نقش گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی، شیوه ارتباط جمله‌واره موصولی و اسم مرجع آن، تأثیر ساخت اطلاعی بر رخداد فرایند خروج و نیز نقش وزن دستوری بر میزان خروج جمله‌واره موصولی، می‌توان چنین گفت که نرخ خروج بند موصولی در سفرنامه خطای نامه برابر ۲۲ درصد است، که در مقایسه با سایر متون تاریخی - روایی مورد پژوهش مانند سفرنامه ناصر خسرو با ۶۲ درصد وقوع (ر.ک: میزبان، علیزاده و استاجی: ۱۴۰۱: ۱۸۸) و تاریخ بیهقی با ۴۴ درصد وقوع (ر.ک: مولایی کوهبنانی، علیزاده و شریفی: ۱۳۹۵: ۵۶) پایین‌تر ارزیابی می‌شود. همچنین بیشترین میزان خروج جمله‌واره موصولی در این اثر، پس از افعال ربطی و با ساخت اطلاعی مفروض بوده و نشان‌دهنده آن است که خروج جمله‌واره موصولی در پاسخ به نیازهای گفتمانی از جمله ساخت اطلاعی جمله بیشتر رخ داده است و در نهایت اینکه وزن دستوری جمله‌واره‌های خروج یافته در سفرنامه خطای نامه برابر ۸.۱۰ است که هم در مقایسه با متون تاریخی مشابه مانند سفرنامه

ناصر خسرو با وزن دستوری ۶ (ر.ک: میزبان، علیزاده و استاجی: ۱۴۰۱: ۲۰۱) و هم در قیاس با متون معاصر فارسی با وزن دستوری ۷.۷۱ (ر.ک: راسخ‌مهند و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰) میانگینی بالاتر را نشان داده و نشانگر آن است که به طور میانگین آن دسته از جمله‌واره‌های موصولی در این اثر خروج یافته‌اند که جملات بسیار طولانی بوده و در مقایسه با متون مشابه دارای تعداد واژه‌های بیشتری بوده‌اند.



نتیجه

خروج جمله‌واره موصولی حرکتی اختیاری است که در پاسخ به نیازهای غیر نحوی چون چینش ساخت اطلاعی یا تسهیل پردازش متن به وقوع می‌پیوندد. از این رو مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های این فرایند در متون مختلف متعلق به ادوار مختلف زبان، می‌تواند راهگشای شناخت بهتر آن باشد. از دیگر سو، نقش این حرکت نحوی بر تسهیل درک و پردازش بهتر متن نیز می‌تواند در کنار سایر ملاک‌های ادبی و سبک‌شناختی، راهگشای تحلیلی بهتر از دلایل دسته‌بندی یک متن در تعلق آن به سبک‌های مختلف ادبی باشد. در مطالعه معیار خروج جمله‌واره موصولی در سفرنامه خطای‌نامه، مشخص شد که نرخ خروج جمله‌واره موصولی در این اثر پایین بوده و تنها ۲۲ درصد جمله‌واره‌های موصولی آن خروج یافته‌اند. این جمله‌واره‌ها نیز تنها جملاتی طولانی را شامل می‌شوند که به‌طور میانگین طول آن‌ها ۴ برابر طول گروه فعلی بند اصلی‌شان است. چنانکه ذکر شد، خروج بند موصولی فرایندی اختیاری است. در نتیجه میزان خروج یا عدم خروج آن تنها وابسته به ویژگی‌های سبکی هر نویسنده بوده و در تبیین دلایل پایین بودن میزان خروج جمله‌واره در یک متن، می‌توان سبک خاص نویسنده را مؤثر قلمداد کرده و سپس به تبیین نتایج چنین رجحانی در شکل‌گیری نوع خاص متن پرداخت. هرچند در وقوع این فرایند، تفاوت میان گفتار و زبان معیار و الگوی رایج نویسندگی در دوره خلق متن بی‌تأثیر نیست، با این همه از آنجا که سفرنامه مورد بررسی در پژوهش حاضر به شکل مکتوب نوشته شده و متعلق به گونه نوشتاری فارسی است، و نیز با توجه به این نکته که سفرنامه‌ها به عنوان آثاری روایی بیشترین نزدیکی را با زبان معیار رایج دوره خود دارند، خطای‌نامه را می‌توان تا حدودی نمونه‌ای متعلق به زبان معیار فارسی دوره خود تلقی کرد و نتایج حاصل از تحلیل آن را در خصوص سبک متون معیار آن دوره قابل توجه دانست.

مقایسه نرخ خروج جمله‌واره موصولی که در این کتاب برابر ۲۲ درصد است، با سایر متون تاریخی - روایی مورد پژوهش مانند سفرنامه ناصر خسرو (با ۶۲ درصد وقوع) و تاریخ بیهقی (با ۴۴ درصد وقوع) نشان دهنده آن است که خطای‌نامه در قیاس با سایر متون تاریخی مشابه خود نیز به شکل محسوسی تمایل کمتری به خروج بند موصولی نشان داده است. همین نکته را می‌توان از جمله دلایل پیچیدگی در سبک متن سفرنامه خطای‌نامه و نثر دوره صفویه که پژوهش یاد شده متعلق به آن است، برشمرد. تأثیر چنین تمایلی به لحاظ پردازشی و سبکی حائز اهمیت است؛ چراکه خروج جمله‌واره‌های موصولی به جهت تسهیل پردازش متن فرایندی مهم محسوب می‌شود (ر.ک: آزموده و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۲) و انتظار می‌رود هرچه میانگین طول جمله‌واره‌های موصولی یک متن بیشتر و فراوانی خروج آن در متن کمتر باشد، متن به لحاظ پردازشی برای مخاطب دشوارتر گردد. اتفاقی که ظاهراً شاهد رخداد آن در متن خطای‌نامه هستیم؛ چراکه در این سفرنامه، بسیاری از جمله‌واره‌هایی که بر اساس نتایج پژوهش حاضر وزن دستوری نسبتاً سنگینی داشته‌اند، تن به خروج نداده و در جایگاه کانونی خود در مجاورت گروه اسمی مرجع باقی مانده‌اند.

جایگاه گروه اسمی مرجع جمله‌واره موصولی از دیگر عواملی است که بر پردازش متن مؤثر قلمداد می‌شود. به‌طوری که کینان و کامری در تبیین سلسله مراتب موصولی‌سازی خود ویژگی‌های روان‌شناختی را مؤثر دانسته و عقیده دارند که «پوستار موصولی‌سازی مستقیماً سهولت روان‌شناختی درک را منعکس می‌نماید. به این معنا که هرچه یک

جایگاه در سلسله مراتب پایین‌تر باشد، درک جمله‌وارهٔ موصولی توصیف‌کنندهٔ آن جایگاه مشکل‌تر است» (Keenan 1977: 88-89). پیرو چنین تبیینی به لحاظ پردازشی انتظار می‌رود متنی که دارای تعداد بیشتری جمله‌واره موصولی باشد که در توصیف گروه اسمی چون جایگاه‌های متممی، قیدی و مضاف‌الیهی باشند، برای مخاطب دیرپاب‌تر بوده و درک آن با سهولت کمتری رخ دهد؛ ویژگی‌ای که در متن مورد پژوهش نیز به چشم خورده و تحلیل داده‌ها نشان دهنده آن است که بخش قابل توجهی از جمله‌واره‌های موصولی گروه‌های اسمی مرجع، در جایگاه افزوده قرار گرفته‌اند. همچنین از بین سه شیوهٔ اتصال رایج در زبان فارسی جهت نمایش ارتباط بین گروه اسمی مرجع و جمله‌وارهٔ موصولی، روش خلاص‌گذاری بدون به‌جای گذاشتن هیچ نشانهٔ روساختی، بیشترین تلاش برای کشف ارتباط بین جمله‌وارهٔ موصولی و گروه اسمی مورد توصیف خود را از سوی خواننده طلبیده و انتظار می‌رود درک جمله را برای او دشوارتر نماید. وقوع بیش از ۵۰ درصدی این عامل در کنار سه عامل یادشده نیز به تقویت شواهدی دامن می‌زند که دال بر دشوار بودن متن خطای‌نامه است. بر همین مبنا هم‌راستایی این نتایج با مطالعات مرتبط با ویژگی‌های سبک‌شناختی عصر صفوی که خطای‌نامه به آن تعلق دارد نیز، قابل اعتنا می‌نماید. نثر دورهٔ صفویه عموماً نثری مصنوع و متکلف و دیرپاب ارزیابی می‌شود. نثری که سرشار از استعاره‌ها و تشبیهات، استفاده از آیات و روایات عربی، استفاده از شعرهای کوتاه و بلند در جای‌جای متن و کاربرد جملات طولانی است. ویژگی‌هایی که در مورد متن خطای‌نامه نیز صادق است. اطناب در کلام از دیگر عواملی است که در پژوهش‌های متعدد، از ویژگی‌های این نثر به شمار آمده است. از جمله پیری در مطالعهٔ خود با بررسی شاخص‌های متفاوت واژگانی و دستوری، نثر دورهٔ صفویه را به لحاظ کاربرد جمله‌های طولانی قابل توجه ارزیابی می‌کند (پیری، ۱۳۹۰: ۳۱) و نیز شهابی در مطالعه‌ای دیگر، با تحلیل متون دورهٔ صفوی و با توجه به کاربرد ۷۲ درصدی جملات مرکب به نسبت سهم ۱۲ درصدی جملات ساده و سهم ۱۶ درصدی جملات همپایه، نثر این دوره را به لحاظ ساختاری و نحوی، نثری پیچیده می‌داند؛ به شکلی که این جملات طولانی و پی‌درپی درک مطلب را برای خواننده دشوار می‌کرده است (شهابی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). هم‌راستایی نتایج پژوهش حاضر مبنی بر طولانی بودن جمله‌واره‌های موصولی متن خطای‌نامه و میزان پایین خروج جمله‌واره‌ها که موجب ایجاد جملات مرکب طولانی و البته پیچیده‌تر در آن شده است، با پژوهش‌های فوق که معیار طول جملات را عاملی مؤثر در دشواری متون دورهٔ صفوی شمرده‌اند، مؤید این نکتهٔ حائز اهمیت است که توجه به این فرایند دستوری نیز می‌تواند ابزاری کارآمد در شناخت بهتر سبک و ویژگی‌های نقشی آثار کهن و تاریخی فارسی در گذر زمان به حساب آید.

تعارض منافع

طبق گفتهٔ نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- آزموده، حسن؛ عموزاده، محمد و والی رضایی. (۱۳۹۶). «بررسی جابه‌جایی بند موصولی فارسی در زبان فارسی امروز بر اساس دستور کلام». *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۴. صص: ۸۵-۵۹.
- آقاگل‌زاده، فردوس و سیدحسین رضویان. (۱۳۸۶). «بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۳. شماره ۶. صص: ۱۳-۱.

استاجی، اعظم. (۱۳۸۹). «بررسی تاریخی کارکردهای چندگانه «که» در فارسی امروز». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شماره ۳. صص: ۱۳-۱.

افشار، ایرج. (۱۳۵۷). *خطای‌نامه* (شرح مشاهدات سید علی‌اکبر خطایی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین). تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

امیری، نسرین. (۱۳۹۲). «فرهنگ و اجتماع در سفرنامه‌های محمدعلی اسلامی ندوشن». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی شیرزاد طایفی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

پیری، حامد. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی کتب تاریخی عصر صفویه». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی عیسی نجفی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. کرمانشاه: دانشگاه رازی.

راسخ مهند، محمد؛ علیزاده صحرائی، مجتبی؛ ایزدی‌فر، راحله و مریم قیاسوند. (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج جمله‌واره موصولی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. شماره ۶. صص: ۴۰-۲۱.

شهابی محمدآبادی، مریم. (۱۳۹۰). «بررسی ویژگی‌های نحوی نثر فارسی دوره صفویه». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی فریده حقی‌بین. دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ. تهران: دانشگاه الزهرا.

شیخ‌الاسلامی، افتخار. (۱۳۸۷). «نقش ساختار اطلاعاتی در خروج جمله‌واره‌های موصولی زبان فارسی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی*. به راهنمایی علیرضا خرمایی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سنندج: دانشگاه کردستان.

صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). «برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی زبان فارسی». *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص: ۱۹۷-۱۸۱.

مولایی کوهبنانی، حامد؛ علیزاده، علی و شهلا شریفی. (۱۳۹۵). «مطالعه خروج بند موصولی در متون روایی زبان فارسی با رویکردی نقش‌گرا: شواهدی از جلد‌های پنجم تا هفتم تاریخ بیهقی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. دوره ۱. شماره ۱. صص: ۶۹-۴۵.

مولایی کوهبنانی، حامد؛ علیزاده، علی و شهلا شریفی. (۱۳۹۷). «نقش ویژگی‌های رده‌شناختی ساخت موصولی در تعیین ترتیب سازه‌ای فارسی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۰. شماره ۲۸. صص: ۱۱۴-۸۷.

میزبان، الهام؛ علیزاده، علی و اعظم استاجی. (۱۴۰۱). «دلایل خروج بند موصولی در متون تاریخی: مطالعه موردی سفرنامه ناصر خسرو». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۴. شماره ۴۴. صص: ۲۰۸-۱۸۱.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.

Francis, E. (2010). "Grammatical Weight and Relative Clause Extraposition in English". *Cognitive linguistics*. 21, Pp. 7-35.

Göbbel, E. (2013). "Extraposition of Relative Clauses". *Phonological Solutions Lingua* 136, Pp. 77-102.

Hawkins, J. A. (1994). *A performance theory of order and constituency*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Keenan, E & Comrie, B. (1977). "Noun Phrase Accessibility and Universal Grammar". *Linguist Inquiry*. 8/1.

Manninen, S. (2002). *Extraposition and Restrictive Relative Clauses*. Department of English in Lund: Working papers in linguistics. VOL. 2. Department of English. Lund University. Pp. 1-17.

Oda, K. (2007). "Irish (Headed) Headless Relatives: Some Descriptions and Their Theoretical Implications". *Fifth Celtic Linguistic Conference Plas Gregyong, Newtown, Powys, Wales*.

Rochemont, M. S & Culicover, P. W. (1990). *English Focus Constructions and the Theory of Grammar*. Cambridge Studies in Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.

Tallerman, M. (1988). *Understanding syntax*. London: Routledge.

References

Afshar, E. (1978). *Khatay-Name (sharh-e Moshahadat-e Seyyed 'Ali Akbar Khatayi Mo'aser-e Shah Esma'il Safavi dar Sarzamin-e Chin)*. Tehran: Markaz-e Asnad-e Farhangi-ye- Asia.

Aghagolzadeh, F. & S.H. Razavian. (2007). *Barrasi-ye Sakht-e Ettela'i-ye Jomle dar Dastan-e Boof-e Koor*. Years 3. No 6. Pp.1-13. [in persian]

- Amiri, N. (2014). Farhang va Ejtema' dar Safarnameha-ye Islami Nodooshan. Payannameye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-ye Shirzad Tayefi. Daneshkade-ye Adabiyyat va Zabanhaye Khareji. Tehran: Daneshgah-e 'Allame Tabataba'i.
- Azmodeh, H; Amozadeh, M. & V. Rezaei. (2017). Barrasi-ye jabejaye-ye Band-e Mosooli-ye Farsi dar Zaban-e Farsi-ye Emrooz bar Asas-e Dastoor-e Kalam. Zabanpazhoohi. Years 9. No 24. Pp. 59-85. DOI: <https://doi.org/10.22051/jlr.2016.2454>
- Estaji, A. (2010). Barrasi-ye Tarikhi-ye Karkardha-ye chandgane-ye "Ke" dar Farsi-ye Emrooz. Zabanshenasi va Gooyeshha-ye Khorasan. No 3. Pp. 1-13. DOI: <https://doi.org/10.22067/lj.v2i3.15911>
- Francis, E. (2010). "Grammatical Weight and Relative Clause Extraposition in English". Cognitive linguistics.21, Pp. 7-35.
- Göbbel, E. (2013). "Extraposition of Relative Clauses". Phonological Solutions Lingua 136, Pp. 77-102.
- Hawkins, J. A. (1994). A performance theory of order and constituency. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Keenan, E & Comrie, B. (1977). "Noun Phrase Accessibility and Universal Grammar". Linguist Inquiry. 8/1.
- Manninen, S. (2002). Extraposition and Restrictive Relative Clauses. Department of English in Lund: Working papers in linguistics. VOL. 2. Department of English. Lund University. Pp. 1-17.
- Mizban, E; 'Alizadeh, A. & A. Estaji. (2022). Dalayel-e Khorooj-e Band-e Mosooli dar motoon-e Tarikhi; Motale'e-ye Moredi-ye Safarname-ye Naser Khosrow . Zabanpazhoohi. Years 14. No. 44. Pp. 181-208. DOI: <https://doi.org/10.22051/jlr.2020.29308.1810>
- Mowlayi Koohbanani, H; 'Alizadeh, 'A. & Sh. sharifi. (2016). Motale'e-ye Khorooj-e Band-e Mosooli dar Motoon-e Revayi-ye Zaban-e Farsi ba Rooykardi Naghshgera; Shavahedi az Jeldha-ye Panjom ta Haftom-e Tarikh-e Beihaghi. Zaban-e Farsi va Gooyeshha-ye Irani. Years 1. No. 1. Pp. 45-69. DOR: <https://dorl.net/20.1001.1.65852476.1395.1.1.4.2>
- Mowlayi Koohbanani, H; 'Alizadeh, 'A. & Sh. sharifi. (2018). Naghsh-e Vizhegiha-ye Rade Shenakhti-ye Sakht-e Mosooli dar Ta'in-e Tartib-e Saze-ei-ye Farsi. Zabanpazhoohi. Years 10. No. 28. Pp. 87-114. DOI: <https://doi.org/10.22051/jlr.2017.12911.1239>
- Natel Khanlari, P. (1998). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Toos.
- Oda, K. (2007). "Irish (Headed) Headless Relatives: Some Descriptions and Their Theoretical Implications". Fifth Celtic Linguistic Conference Plas Gregyong, Newtown. Powys. Wales.
- Piri, H. (2011). Sabk Shenasi-ye Kotob-e Tarikhi-ye 'asr-e Safaviye. Payannameye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-ye 'isa Najafi. Daneshkade-ye Adabiyyat va 'Oloom-e Ensani. Kermanshah: Daneshgah-e Razi.
- Rasekh Mahand, M; Alizadeh sahrayi, M; Izadifar, R. & M. Ghiasvand. (2012). Tabyin-e Naghshi-ye Khorooj-e JomleVare-ye Mosooli dar Zaban-e Farsi. Pazhooheshha-ye ZabanShenasi. No. ۹. Pp. 21-40. DOR: <https://dorl.net/20.1001.1.20086261.1391.4.6.3.9>
- Rochemont, M. S & culicover, P. W. (1990). English Focus Constructions and the Theory of Grammar. Cambridge Studies in Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Safavi, k. (1994). Barkhi Az Vizhegiha-ye Bandha-ye Mosooli dar Zaban-e Farsi. Majmoo'e Maghalat-e Dovvomin Konferanc-e Zabanshenasi-ye Nazari va KARBORDI. Tehran: Daneshgah-e 'Allame Tabataba'i. Pp. 197-181. [in persian]
- Shahabi Mohammad Abadi, M. (2012). Barrasi-ye Vizhegiha-ye Nahvi-ye Nasr-e Farsi-ye Doreye Safaviye. Payannameye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-ye Faride Haghbin. Daneshkade-ye Adabiyyat, Zabanhaye Khareji va Tarikh. Tehran: Alzahra.
- Sheykhool Eslami, E. (2008). Naghsh-e Sakhtar-e Ettela'i Dar Khorooj-e JomleVareha-ye Mosooli-ye Zaban-e Farsi Payannameye Karshenasi-ye Arshad. Be Rahnamayi-ye 'Alireza Khormayi. Sanandaj: Daneshgah-e Kordestan.
- Tallerman, M. (1988). Understanding syntax. London: Routledge.